



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

شماره ۲۴۷
۲۸ بهمن ۱۳۸۳
۱۶ فوریه ۲۰۰۵

ایسکرا

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دفاع از هشت مارس دفاع از اندیشه های آزاد انسانی است

محمد امین کمانگر
آزادبخواه جهان اگر چه باشکوهتر و مستقل تر بمیدان بیایند به همان اندازه امکان مانور از گرایشات ضد زن و گرایشاتی که فقط برای بسازش کشاندن ها را باید در این روز وینام این روز بصدا در آورد. زنان و مردان

صفحه ۶

تاریخ نویسی ایرج فرزاد و داستان زندگی منشعبین



محمد آسنگران

asangaran@aol.com

اصلا خیس نشده است . هنگامی که از تاریخ حرف میزند حتی ابایی ندارد که رهبران و متفکرین اتحاد مبارازان کمونیست را به جنبش ملی کرد وصل کند و خود را از یک فعال تشکیلات پوپولیستی غرق شده

ایرج فرزاد پرچم نسل‌آزایی خود و همقطارانش را بدست گرفته و با جعل تاریخ به هر دری میزند. او با "کوا و پانتول و فرنجی" (لباس قدیم مردم کردستان) خود را به آب انداخته و فریاد میزند که

مسئول قطع گاز و برق خود جمهوری اسلامی است!



نسرین رضانعلی

از اواسط هفته گذشته شبکه گازسانی، برق در اکثر شهرهای کردستان دچار اختلال شده است. قطع گاز و برق در شرایطی اتفاق می افتد که زندگی مردم به علت ریزش برف سنگین در کردستان به کلی مختل شده و مشکلات زیادی

صفحه ۲

رویدادهای مهم کردستان در هفته گذشته

از فعالین اول مه سقز در پشت درهای بسته و ندادن ویزا به هیئت ناظران بین المللی برای نظارت بر این محاکمات، و همچنین احضار و تهدید نمایندگان کارگران نساجی کردستان و عملی نکردن توافقات با کارگران تاکید شده است. کنفدراسیون اتحادیه های آزاد تاکید

صفحه ۴

"آی ال او" شکایت کرد روز دوشنبه ۱۴ فوریه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد ICFTU پرونده شکایتی در رابطه با پایمال کردن حقوق کارگران توسط جمهوری اسلامی را به ILO سازمان جهانی کار ارائه داد. در این شکایت به مساله محاکمه هفت تن

اخبار و گزارشات بر اساس اطلاعیه های کمیته کردستان تنظیم شده است
کنفدراسیون اتحادیه های آزاد نسبت به محاکمه فعالین اول مه سقز و احضار کارگران نساجی کردستان به

مصاحبه با کادرهای کمیته کردستان

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سردبیر ایسکرا منصور فرزاد

Tel: 0046 737 706 454
E.mail:
mansoorfarzad@yahoo.se

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

tel: 0049 1633458007
E.mail:
asangaran@aol.com

تلویزیون کانال جدید ۸ تا ۱۰ شب

Satellite: Telstar12

Center Frequency:
12608MHz

Symbol Rate:19279

FEC:2/3

Polarization:Horizontal

رادیو انترناسیونال ۹ هر شب

رادیوی قوی با پوشش سراسری در ایران

صدای آزادی ، صدای حقیقت
صدای کارگر، صدای انسانیت
به همه طول موج
رادیوی را معرفی کنید

۴۱ متر برابر
با ۷۴۹۰ کیلو هرتز

ایسکرا
چهارشنبه ها منتشر
میشود

نیاز مردم در شهرهای مهاباد، ارومیه، سردشت، بوکان، اشنویه، پیرانشهر به دلیل مشکلاتی در شبکه انتقال گاز نمی تواند تامین بشود و طی روزهای آتی این مشکل ادامه خواهد داشت. در این میان دولت و مسئولین و مقامات رژیم نه تنها تا به حال اقدامی در جهت راه اندازی مجدد شبکه گاز و برق رسانی نکرده اند، بلکه مردم معترضی را که در اواخر هفته گذشته در اعتراض به قطع گاز و برق دست به اعتراض زده بودند، تهدید به سرکوب نظامی و دستگیری کرده اند. در این میان مردم مهاباد نه تنها وقتی به تهدیدات نیروهای نظامی رژیم نکرده اند، بلکه با اعتراض علنی و هزاران نفره خود در روز ۱۳ فوریه جلوه ای از مبارزه و سرنگونی خواهی شان را به نمایش گذاشتند. مردم مهاباد که در برابر فرمانداری و در اعتراض به قطع گاز و برق و بی توجهی مسئولین رژیم تجمع کرده بودند، دست به تظاهرات راهپیمایی در سطح شهر بر علیه بی توجهی رژیم مبنی بر عدم رسیدگی به مشکلات خود زدند. هزاران نفر شعار می دادند، مرگ بر جمهوری اسلامی، ۲۲ بهمن است، نان دونه ای ۲۰۰ تومان است. علاوه بر مهاباد مردم در شهرهای سقز، اشنویه و سردشت با مشکل قطع گاز و برق روبرو بوده و نسبت به این امر معترض می باشند. بنابر اعتراف مقامات رژیم قطع گاز و برق ادامه خواهد داشت. مقامات رژیم با وقاحت و بی شرمی نه تنها در صدد رفع رجوع مشکل قطع گاز و برق نیامده اند، بلکه وقیحانه و در اوج لاقیدی از حل مشکل

عملا شانه خالی می کنند. این یکی دیگر نقطه اوج بی مسئولیتی و ضد مردمی بودن این رژیم را می رساند. از نظر رژیم این کاملاً عادی است که صدها هزار نفر در این سرما و یخبندان روزگار بگذرانند. این کاملاً عادی است که نان نایاب بشود، که بیمارستانها، مدارس، واحدهای تولیدی باید با توجه به این وضعیت به کار خود ادامه بدهند، که کودکان، و اقشار آسیب پذیر جامعه چاره ای جز مدارا با این وضعیت ندارند، اینها همه از نظر حاکمان اسلامی عادی است. اگر کسی از این جانیان که جان و زندگی مردم، تامین حداقل های زندگی شان مسئله شان نیست، بپرسد: آیا شبکه گازرسانی و برق دم و دستگاههای سرکوبگرش، از پادگانهای نظامی گرفته تا ارگانهای سرکوبگر و اداره جات اطلاعاتی و امنیتی هم قطع شده است؟ آیا اگر شبکه گازرسانی رژیم بنابر ادعای رژیم به دلیل ظرفیت پائین خطوط انتقال گاز و برق و ادعای بی شرمانه مصرف بیش از حد گاز و برق از طرف مردم دچار اختلال شده است، آیا این اختلال شامل حال ارگانهای حاکمیت و کل دم و دستگاه سرکوبگر و ابواب جمعی اش هم می شود؟ آیا گاز و برق بیمارستان ارتش و سپاه پاسداران، صدها و هزاران قرارگاه نظامی و اطلاعاتی رژیم که با آخرین توان و ظرفیت کار و فعالیت کرده و می کنند، دچار اختلال شده است؟ آیا شبکه مخابرات و سیستم های کنترل زندگی مردم هم دچار اختلال شده است؟ آیا مرکز استراق سمع نیروهای نظامی رژیم، ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی دچار اختلال شده اند؟

اگر گاز و برق شهر مهاباد قطع می شود و مردم مشکل دسترسی به نان دارند، نان عوامل رژیم و دم و دستگاه عریض و طویل حکومتی این مشکل را دارند؟ آیا وقتی که خود رژیم اعلام می کند که ۶۰ درصد شبکه گازرسانی و برق استان کردستان دچار اختلال شده است، این اختلال جایی در کار رژیم که اساسا سرکوب و کنترل مردم را عهده دار می باشند. نمایان شده است؟ جواب همه این سوالات منفی است. اگر برق شهرهای کردستان قطع می شود، ارگانها و دم و دستگاههای سرکوبگر رژیم از قبل آماده گی اش را داشته و هر کدامشان موتورخانه و تجهیزات تولید برق و گرما را دارند. اگر نانوایی ها به دلیل نبود سوخت نمی توانند نان خالی که غذای اکثریت مردم است را تامین کنند، صدها هزار نیروی سرکوبگر و مفتخور هم مشکل نبود نان و گرسنه بودن را احساس می کنند؟ واقعیت این است تنها چیزی که مسئله این جانیان نبوده و نیست فراهم آوردن حداقل امکانات زندگی مردم می باشد. جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه حاکمیت سیاه و ننگینش ثابت کرده است که تامین امکانات یک زندگی حداقل امرش نبوده و نیست و آن حداقل زندگی و رفاه و گذرانی که مردم دارند، حاصل مبارزه و زور مبارزه شان می باشد. مردم یاد گرفته اند که همه چیز را باید به این جانیان تحمیل کرد. حفظ حکومت با اتکا به سرکوب خونین، سرپانگه داشتن بساط ترور و کشت و کشتار مردم، سازماندهی دهها و صدها ارگان و دستگاه امنیتی و سرکوبگر که مستقیماً کارشان

حفظ حکومت بوده و است، و جمهوری اسلامی به غیر از این کار دیگری برای مردم نکرده است. زندگی را بر مردم تبدیل به جهنم کرده اند. هیچ مسئولیتی در قبال مشکلات مردم به گردن نمی گیرند. مشتی اراذل و اوباشی هستند که فقط می خواهند مردم را سرکوب کنند. مصرف گاز در کشوری که به اعتراف خودشان دومین منابع گاز جهان را دارد، مردمش در این سرما سوخت برای نان درست کردن نداشته باشند، وبی شرمانه اعلام می کنند که قیمت سوخت مصرفی، نان و برق را بالا خواهند برد تا به گفته وزیر نیروی رژیم از این طریق شبکه انتقال و گازرسانی را تجهیز نمایند. اینها در شرایطی که مردم، کودکان و زنان در بیمارستانها سوخت و برق برای سازماندهی امورات خدمات رسانی به مردم را ندارند، بی شرمانه اعلام می کنند که به دلیل سردی هوا، تقاضای زیاد در بازار نفت، بالا رفتن قیمت نفت، باید صادرات روزانه نفت را افزایش داد. اینها سیاستهای همیشگی جانیان اسلامی در تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی بر کرده ایران بوده است. مردم باید دست به کار بشوند. باید خودشان با اعتراض و مبارزه شان، رژیم را مجبور نموده تا به مشکلاتشان رسیدگی نمایند. جمهوری اسلامی ثابت کرده که فقط حرف زور و مبارزه در رویارویی اش با مردم، درجه آمادگی و شدت وحدت تعرضات مردم است که می تواند این حکومت جانیان را وادار به عقب نشینی هایی به نفع مردم نماید. باید به میدان

ادامه تاریخ نویسی ایرج فرزند و داستان

مهتدی و طالبانی است. این نان به نرخ روز خوردن است.

همین آقای مهتدی، طالبانی و قاسم‌لو هم یک دوره ای خود را طرفدار مارکس و سوسیالیست و کمونیست تعریف میکردند. اما هنگامی که لازم دیدند در کنار آمریکا و بوش قرار گرفتند. ایرج هنوز به این مقام نرسیده است. فعلا راهی شبیه مهتدی را دارد طی میکند. همه بیاد داریم که مهتدی یک دوره ای با نقد و بررسی تاریخ انقلاب اکتبر میخواست در مقابل منصور حکمت خود را تعریف کند. ایرج با نقد و بررسی تاریخ کومله و اتحاد مبارزان کمونیست بعد از انقلاب ۵۷ پا به این میدان گذاشته است. اما نتایج یکی

همه به یاد داریم همان موقع که ایرج در خاطراتش به آن اشاره کرده است، خود او نمونه برجسته فرهنگ پوپولیستی و عقب مانده بود. در آن زمان او فقط با چند نفری قابل مقایسه بود که طرفداران خط نیمه مستمره نیمه فتودال در کومله بودند. آن هنگام که ایرج پرچم مائو را در دست داشت و لیبر کنونیش هنوز نمیدانست بین رزم انقلابی و وحدت انقلابی و کومه له کدام یک را انتخاب کند. حمید تقوایی

همراه منصور حکمت نوعی از مارکسیسم را نمایندگی میکردند که کل چپ ایران را تغییر داد که ایرج فرزند و همفکرانش بخشی از آن چپ بودند و تغییر کردند. آن هنگام حتی بقیه مسئولین کومله از آن فرهنگ مائویی که ایرج غرق آن بود فاصله گرفته بودند. اگر ایرج دوست دارد این موضوع فراموش شود بحث دیگری است اما اگر فکر میکند من به ناحق اینرا میگویم حداقل از همقطاران کنونیست میتوانم سوال کند.

لیبر کنونی ایرج و بقیه رهبران جریانش، آنزمان در میان سازمانهای پوپولیست ایران پرسه

میزدند. تا اینکه نهایتاً به درست به دنبال خط رادیکال آن دوره افتاده و منصور حکمت و حمید تقوایی را مثل همه ما آموزگاران خود خواندند.

من این یاد آوری را نه به سبک ایرج برای تحقیر کسی مینویسم و نه اعتبار هیچ آدمی را بر مبنای تاریخش مقایسه میکنم. برای من حمید تقوایی، منصور حکمت و دوستان نامبرده و صف بسیار طولانیتری از کمونیستهای آن دوره همگی انسانهای واقعی اند و هر کدام در دوره‌هایی معینی نقش خاصی را ایفا کرده اند. علیرغم تاریخ مشترک، افراد هر کدام تاریخ خودشان را دارند. ایرج با تمام تفکر بسته و عقب ماندگی دوران قبلیش بالاخره انسانی بود که مباحث و سیاستهای اتحاد مبارزان کمونیست که منصور حکمت و حمید تقوایی و در راس آن بودند را پذیرفت و تغییر کرد. اگر اکنون ایرج فیلش یاد هندوستان کرده و به اصل خود برمیگردد، مجاز نیست، خود را به تاریخ پرافتخار سازمانی مارکسیستی همچون اتحاد مبارزان کمونیست، آویزان کرده و در عین حال این تاریخ را تحریف و مخدوش نماید.

ایرج سال ۶۵ با ایرج سال ۶۰ متفاوت بود. همچنانکه ایرج سال ۸۰ با ایرج سال ۸۳ متفاوت است. هرکسی که بویی از متد مارکسیستی برده باشد، انسانها را با سیاست آنها و دیدگاههای آنها و جنبشی که به آن تعلق دارند، ارزیابی میکند. ظاهراً این توقعی اضافی از دوستان انشعابی است.

اتحاد مبارزان کمونیست که رهبرانش منصور حکمت و همراه او حمید تقوایی خطوط عمده و را نوشتند و کل چپ ایران را تغییر دادند. اکنون کسی که آن نوشته ها را برایش تدریس میکردند و به زبان ساده توضیح

میدادند تا بفهمد، ناگهان در بازگویی این تاریخ خود را در نقش معلم و مدرس معرفی میکنند. عجب روزگاری است نازنین.

ایرج اختلاف سیاسی را با جنگ بچه های محله شان عوضی گرفته است. به این تیپ آدمها که میخواهند تاریخ دیگران را این چنین کوچه بازاری و با مچ گیری و فحاشی تحریف کنند، چه باید گفت.

هنگامی که منصور حکمت در سالگرد تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست اعلام کرد: "من میدانم با چه زبانی از حمید تقوایی تشکر و قدردانی کنم زیرا اگر من نبودم حمید تقوایی همین راه را میرفت اما اگر او نبود شاید من این مسیر را نمی آمدم (و)....نقل از حافظه"

که مورد احترام و قدردانی و کف زندهای ممتد همه ما از جمله همین آقای ایرج فرزند و لیبر کنونیست قرار گرفت چه میشود گفت.

ممکن است از نظر ایرج و دوستانش منصور حکمت اشتباه کرده باشد اما این حقیقت مکتوب است و برای همگان قابل استناد میباشد. اگر این ارزیابی منصور حکمت از نقش حمید تقوایی خلاف تحریفات ایرج و همفکرانش است و دوست ندارند اینرا به روی مبارک خود بیاورند مشکل متد و سیاست آنها است. منصور حکمت، نقش و جایگاه حمید تقوایی را در تاریخ چپ ایران بارها گوشزد کرده و به آن ارج نهاده است. و در دوران حزب کمونیست کارگری هم همیشه اگر نفر اول منصور حکمت بود نفر دوم چه از لحاظ سیاسی و چه در موقعیت و پست تشکیلاتی حمید تقوایی بوده است.

اسناد را یک بار دیگر مرور کنید تا ببینید و متوجه شوید چه کسانی ریاست دفتر سیاسی، یا دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری را در دوران منصور حکمت داشتند. آیا بجز

منصور حکمت یا حمید تقوایی شما اسم دیگری را بیاد دارید. یا فکر میکنید که آن هنگام منصور حکمت و همه ما و شما که رای میدادیم اشتباه کردیم. خوشبختانه این تاریخ کتبی و با امضا انسانهای معینی مستند است.

من متأسفم که ایرج فرزند تا این حد سقوط کرده است و ناچار است در بازار مکاره راست جامعه دنبال جایی برای بازاریابی کالای کهنه و از مد افتاده اش بگردد. هنگامی که به اینها گفتیم سیاست مک کارتیستی را دنبال میکنند، کسانی فکر میکردند که این اتهام برای آنها سنگین است. تاریخ نویسی به سبک ایرج و شانتاژ علیه یک جریان کمونیستی و رهبرش تنها در میان ناسیونالیستهای کرد و مخالفین کمونیسم خریدار پیدا میکند.

ایرج میتوانست سرنوشت بهتری داشته باشد. میتوانست به فرهنگ سازمان زحمتکشانش آغشته نشود. او میتوانست شریف و محترم باقی بماند. او میتوانست چاک دهنش را باز نکند و این بوی نامطبوع را در اطرافش پخش نکند. اما کسی که تصمیم دارد به سیاستمدار کرد تبدیل شود، این "ارتقا" مقام شاید به پرداختن چنین بهایی نیاز دارد. نقد ایرج فرزند به رهبران کرد تاکنونی اساساً نقد بی لیاقتی آنها است. ایشان فکر میکنند با لیاقت تشریف دارند و میخواهند تمام و کمال نقش یک رهبر ملی قاطع و میلیتانت چپ در جنبش خودی را بازی کنند. تحلیل مهتدی هم همین بود.

من فعالیت در این بازار مکاره و بند بازی سیاسی را برای هیچ آدمی مطلقاً هیچ آدمی آرزو نمیکم. کاش ایرج و همفکرانش هم به این بازار احتیاج پیدا نمیکردند.

این تاریخ سازی برای گذشته خود کمی بیش از ناشیگری است. تصور نمیکردم که آدمها تا این

حد و با این سرعت قدرت انطباق با سنتهایی را داشته باشند که تا دیروز منتقدش بودند. ایرج به وضوح میدانند که دروغ میگویند. او بیش از هر کسی میدانند که احساسات امروزش به نسبت فرهنگ و سنتهای کردی، به نسبت ارزیابی از تاریخ مبارزانش، به نسبت ارزیابی از تاریخ ما و حمید تقوایی و منصور حکمت و تفاوت فاحشی با مواضع قبلیش دارد. اما با این وجود چرا خود را فریب میدهد. این سوال تنها یک جواب دارد زیرا بعد از خود فریبی، فریب دیگران با وجدان راحتتری انجام میگیرد. من این متد را در نوشته "آتاتومی گرایش راست در حزب کمونیست کارگری" قبل از انشعاب نقد کردم و همان موقع گفتم که چرا اینها به این تئوریها و این شخصیتها احتیاج دارند.

در این مسیر سیاست کمونیستی، انصاف، حقیقت گوئی و حقیقت جویی، تاریخ، تغییر، دیالکتیک، متد مارکسیستی و... جایی ندارد.

کسی که از مردابهای ناسیونال-پوپولیستی جنبش کردستان که پرچم مائو را برافراشته بود، کماکان به آن تاریخ احساس افتخار میکند و نقدی به آن ندارد، مشککش جدیتر از اینها است. مارکسیسم اتحاد مبارزان این آدمها را نجات داد و به کناره ساحل اقیانوس هدایت کرد. اینها اگر چه هیچ وقت شناگر در اقیانوس نشدند، اما در کناره آن مشغول شنا بودند. امروز ناگهان فیلشان یاد هندوستان کرده و از راه جویبار ملتشان و تاریخشان، به همان مرداب بازگشته اند. این افتخاری برای ایرج و همفکرانش در بر ندارد. همان دوران که در ساحل اقیانوس بودند و داشتند شنا یاد میگرفتند، بهترین دوران تاریخشان بود. اما راه بازگشتی که پیش رو قرار داده اند افتخاری در آن نیست. سرنوشت پیشقراولان این جنبش میبایست عبرت انگیز باشد.

مشکل ایرج و لیدرش به اینجا ختم نمیشود، می‌خواهند به دیگران بقبولانند که این مرداب همان زمان هم به اقیانوس وصل بوده است. "کمونیسم کارگری داستان زندگی ما بوده است" جمله ای است که بارها، با و بی مناسبت از جانب اینها تکرار میشود.

بازگشت به ساحل مردابهای ناسیونالیسم و فرهنگ هلیپوکی و کوا پانتول و لهجه کردی و احترام عمیق به این فرهنگ، تحریک ناسیونالیسم کرد، علیه کمونیسم و مدرنیسم تنها بخشی از این نسل‌زنی است.

فحاشی به "شونیسیم فارس" از موضع نماینده ملت تحت ستم، و "افشای" حمید تقوایی "شونیسیت" به جرم تقویت فرهنگ مدرن و انسانی جوانان در مقابل سنتهای عقب مانده، شغل شریف ایشان و همفکرانش شده است. اینها همگی نمونه های

نامبارکی از این نسل‌زنی بازگشت به "تاریخ خودمان" است.

فحش دادن به شونیسیم، از موضع ملت تحت ستم، قدمتی طولانی دارد، و فرهنگ و ادبیات جنبش و احزاب شناخته شده ای در کردستان است. "این فارسهای پدر سوخته و شونیسیت که آمدند کومله خودمان را خراب کردند" فرهنگی قدیمی تر است. هنوز فسیلهایی هستند که آنرا نشخوار میکنند. ایرج و همفکرانش به این صف ملحق شده اند. متاسفم اما واقعی است.

مسئله مهم اینست که در مسیر بازگشت به راه و رسم "تاریخ خودشان"، برای این جماعت، مشکلات مادی و زمینی عبیده ای ایجاد شده است.

رو در رویی با مشکلات و دیدن بی اعتباری جریانشان در جامعه، آنها را به نقد و تعمق در

سیاستهای کنونی‌شان وادار نمیکند، بلکه به فحاشی به ما و تحریف تاریخ رو می‌آورند. اینها فکر میکنند ما بانی و باعث همه ناکامیها و شکستهایشان هستیم.

دوستان عزیز!

تا هنگامی که در حزب ما بودید، ما موظف بودیم که جلو سقوط تان را بگیریم. اما اکنون باید مسئولیت عواقب سیاستهای تان را خودتان بپذیرید. اگر دستتان به جایی در جامعه بند نمیشود، اگر مردم دست رد به سینه تان میزنند. اگر صدایتان فقط به گوش تعدادی از اطرفیانتان میرسد، اگر چشم دیدن پیشرویهای حزب ما را ندارید، اگر برخلاف تزرهبران تان جامعه به چپ حرکت کرده و قدرت چپ غیر قابل انکار شده است. اگر این اکثریتی که ادعایش میکردید، نمیتواند حتی یک میتینگ چند ده نفره را

سازمان دهد، اگر تمام بود و نبود جریان تان به ۴-۵ نفر میرزا بنویس در تمجید فرهنگ کردی و ضد "شونیسیت" از موضع نماینده ملت تحت ستم خلاصه شده است، اگر در تحولات سیاسی در ایران کسی شما را جدی نمیگیرد، مقصر سیاست تان است، ما بی گناهییم.

پرسه زدن در تاریخ و قبای دیگران را پوشیدن برای کسب حقانیت، قیافه نامتناسبی را به نمایش میگذارد. بهتر این است این قبا را کنار بگذارید و با همان قیافه پارلمنتاریستی که دوست دارید، به دنبال دفتر و دستکی بروید. در پارلمانهای اروپا نشد در پارلمان کردها ممکن است از مهتدی بتوانید سبقت بگیرید.

این سبک و روش را از لیدرتان یاد بگیرید که در مناظره تلویزیونی در مخالفت با علی جوادی، هم نظر و تایید کننده نظرات شهرام همایون شده بود و

تایید حرفهایش را از او میگرفت. دیدن دوباره آن فیلم برای شما آموزنده است. شما حق دارید و احتیاج دارید در بارگاه بورژوازی تایید کننده آنها و مخالف کمونیستها باشید.

اینکه هنوز اسم منصور حکمت را یدک میکشید نه نشانه رادیکالیسم شما بلکه عین اپورتونیسم شما است. شما همانقدر عاشق منصور حکمت هستید که مهتدی عاشق مارکس بود.

این عشووه گری بی مزه و زمخت فقط به درد عبدالله مهتدی و ایرج فرزاد و لیدرش میخورد. ربطی به دنیای انسانهای مدرن و امروزی ندارد. خیالات و ذهنیات کسی است که از دنیای انصاف، تمدن، و انسانیت فاصله گرفته است.

۱۲ فوریه ۲۰۰۵

ادامه رویدادهای مهم کردستان در هفته گذشته

اعتصابی ۱۶ روزه که تا ۱۷ دیماه ادامه داشت توانستند بخش اعظم خواستهای خود را به کارفرما و دولت تحمیل کنند. تاکنون چندین بار نمایندگان کارگران این کارخانه به وزارت اطلاعات احضار شده و مورد تهدید قرار گرفته اند و کمیته بین المللی در اعتراض به این تهدیدها در جریان است که مورد حمایت چندین سازمان و اتحادیه کارگری قرار گرفته است.

حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و سازمانهای انسان دوست را به اعتراض به محاکمه فعالین اول مه سقز و همچنین پشتیبانی از کمپین دفاع از کارگران نساجی کردستان که جریان دارد فرا میخواند.

تظاهرات و درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی در مهاباد

اطلاعیه شماره ۱ کمیته

کرده است که فعالین اول مه سقز یعنی محمود صالحی، برهای دیوارگر، جلال حسینی، محمد عبدی پور، اسماعیل خودکام، هادی تنومند، و محسن حکیمی به همکاری با گروههای اپوزیسیون متهم شده اند و چنین اتهامی تحت حکومت ایران نمیتواند مجازات مرگ در پی داشته باشد.

ICFTU همچنین به احضار نمایندگان کارگران نساجی کردستان بنامهای شیث اسامی، فرشید بهشتی زاد، هادی زارعی، اقبال مرادی، حسن شریعتی و احمد فاتحی اشاره کرده و نوشته است اگر مبارزات کارگران و مردم و همچنین کمپین بین المللی در حمایت از این کارگران نبود، جمهوری اسلامی این کارگران را هم در زندان نگه میداشت.

اشاره کنیم که آی اسی اف تی یو قبلا نیز در نامه هایی، در مورد وضعیت فعالین اول مه سقز و کارگران نساجی کردستان ابراز نگرانی کرده بود و آخرین بار در نامه به کارگران نساجی کردستان حمایت خود را از خواستهای آنها ابراز داشت. کارگران نساجی کردستان در

کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران

در شهرهای بانه و سقز نیز اعتراض به قطع برق و گاز در جریان است

گزارش دریافتی ما از مهاباد گویای اینست که از ساعت ۱۲ ظهر امروز یکشنبه ۲۵ بهمن در شهر مهاباد هزاران تن از مردم که بیشتر آنها را جوانان تشکیل میدادند در "میدان آرد" این شهر دست به تظاهرات زدند و علیه جمهوری اسلامی شعار دادند. تظاهرات کنندگان به قطع گاز که پنج روز است ادامه دارد و قطع برق که از دیروز شروع شده، اعتراض دارند. نیروهای انتظامی و گارد ویژه جمهوری اسلامی تظاهر کنندگان را مورد حمله قرار دادند و دست به تیراندازی هوایی زدند. این تهاجم با مقاومت جوانان مواجه شد و جنگ و گریز در محلات این شهر همچنان ادامه دارد. بنا به این گزارش تاکنون تعدادی از تظاهر کنندگان دستگیر شده اند. بنا به گزارش دیگری که به دست ما رسیده در شهرهای سقز و بانه نیز گاز و برق اهالی پنج روز است قطع شده و بسیاری از کودکان و مردم دچار سرماخوردگی شده اند

و عملاً زندگی مردم فلج شده است. در این شهرها نیز تجمعاتی در برابر ادارات دولتی در اعتراض به قطع گاز و برق صورت گرفته است.

۲۵ بهمن ۱۳۸۳ - ۱۳ فوریه ۲۰۰۵

اطلاعیه شماره ۲ تظاهرات و درگیری مردم مهاباد با نیروهای رژیم اسلامی

مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به بانک ملت حمله کردند و شیشه های این بانک را شکستند. از ۴ روز قبل تا کنون گاز شهر مهاباد، بانه و سقز قطع شده است. از چهار روز قبل تا کنون اعتراض مردم این شهرها بی جواب مانده است. این در حالی است که سرما ۱۷ تا ۲۰ درجه زیر صفر است. تعداد زیادی از مردم و بخصوص کودکان بر اثر سرماخوردگی مریض شده اند. علاوه بر قطع گاز از دیروز برق در شهر مهاباد قطع شده است.

مدارس و تعداد زیادی از ادارات و کارگاهها و نانوائی ها به علت قطع گاز به مدت چهار روز است تعطیل می باشند. با قطع شدن برق، کل شهر در خاموشی فرو رفته و

زندگی عادی مختل شده است. تا هم اکنون نیز بسیاری از مراکز کار و شغل و مدارس در تعطیلی به سر می برند.

از دیروز که برق قطع شده است کمبود نان مردم را با مشکلات جدی روبرو کرده است. از شهرهای اطراف به شهر مهاباد نان فرستاده شده و به قیمت بالایی به فروش رسیده است.

امروز ۲۵ بهمن ماه از ساعت ۱۰ صبح مردم مهاباد در میدان آرد این شهر تجمع کردند و از مقامات رژیم خواستند که گاز و برق شهر باید فوری وصل شود. نیروهای انتظامی به منظور مقابله با مردم معترض خود را به محل تظاهرات رساندند. مردم بادیدن نیروهای مسلح رژیم، شعار میدادند "۲۲ بهمن است نون دونه ای ۲۰۰ تومان است"

هنگامی که این نیروها به مردم حمله کردند مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به مقابله با نیروهای انتظامی پرداختند. مردم در حالی که با نیروی انتظامی درگیر شده بودند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر میدادند، مرتب به تعدادشان افزوده میشد. حوالی ساعت ۱ بعدازظهر بیش از ۳ هزار نفر در این میدان تظاهرات

مصاحبه با کادرهای کمیته کردستان

بمنظور آشنایی بیشتر خوانندگان ایسکرا با اعضای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، سردبیر و همکاران ایسکرا گفتگوهایی را با اعضای کمیته کردستان انجام داده اند که در نشریه ایسکرا چاپ میگردد. در این شماره پاسخ رفیق رزگار رضایی (فواد روشن) را به سؤالات طرح شده از طرف ما را میخوانید. سؤالات طرح شده بدین قرار بود:

- ۱- کمی از خودتان برایمان بگوئید. از زندگی خصوصی تا سابقه فعالیت سیاسی.
- ۲- بنظر شما چرا مردم برای رسیدن به رفاه و خوشبختی حزب را انتخاب کنند؟
- ۳- یکی از بهترین خاطراتان را برای ما بگوئید.
- ۴- چه پیامی برای کارگران، جوانان و زنان دارید؟



رزگار رضایی

همانجا و دبیرستان و دانشسرای تربیت معلم را در شاه آباد غرب به اتمام رساندم و در یکی از روستاهای اورامانات شروع به تدریس کردم که همزمان با قیام ۵۷ و مقاومت مردم کردستان بود. در قیام ۵۷ با سازمان چریکهای فدایی آشنا شدم و در قیام شرکت کردم. بعد از اعلام موجودیت کومله به این سازمان پیوستم و در جنبش مقاومت اول و دوم فعالانه در صف نیروی نظامی کومله به عنوان پیشمرگ شرکت کردم.

مبارزه من در صفوف نیروی نظامی کومله به یک دهه میرسد. از سال ۶۳ به بعد به عنوان یکی از فرماندهان گردان کاک فواد فعالیت داشتم. در صدها درگیری کوچک و بزرگ چه با رژیم سرکوبگر و جنایتکار جمهوری اسلامی و چه با حزب مرتجع و ضد آزادی دمکرات کردستان شرکت کرده و کوله باری از تجربه جنگ پارتیزانی و حضور در میان مردم ستمدیده را با خود دارم. نهایتاً در سال ۶۸ به همراه ۴ تن از

و مترقی) را خواندم و شیفته نوشته راهگشایش شدم. برای تمام دوستانم با اشتیاق وصف ناپذیری تعریف میکردم که دریافتیم هیچ بورژوازی مترقی نیست و توصیه میکردم که بروید و این کتاب را بخوانید، زمان شروع بحث تشکیل حزب کمونیست ایران از طرفداران تشکیل حزب شدم و به عضویت حزب در آمدم و با تشکیل فراکسیون کمونیزم کارگری در حزب به این فراکسیون پیوسته و بعد از اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری به عضویتش در آمدم. آخرین نمونه برای اثبات ادعایم که همیشه خود را در صف چپ جامعه همراه دانسته ام مبارزه جانانه برای حفظ حزب منصور حکمت در تقابل با نظرات راست انحلال طلبانه کورش مدرسی و همراهی کردن عده ای از کادرهای کمیته کردستان حزب با وی بود. و اما کمی هم از زندگی خصوصی ام بگویم. در نودسه از توابع پایه متولد شدم. تحصیلات دبستان را در

برای پاسخ به سؤالاتی که سردبیر ایسکرا مطرح کرده بود قدری به گذشته ها برگشتم. به گذشته ای که همچنان به آن افتخار میکنم. چون از زمانی که به بلوغ فکری رسیده ام همیشه خود را در صف چپ ترین و رادیکال ترین نیروی موجود در جامعه در دفاع از محرومان و ستمدیدهگان یافته ام، چه در زمانی که چپ جامعه کردستان در کومله تجلی می یافت و چه زمانی که سال ۶۰ اولین نوشته از منصور حکمت (بورژوازی ملی

آن دستاوردهای گرانبها باشد که این بحث جداگانه ایست. برسیده اید چرا مردم باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنند؟ برای رهایی و رسیدن به جامعه ای که خوشبختی و سعادت و رفاه انسان بر همه چیز ارجحیت دارد. سوسیالیسم ضرورت زمانه و هدفی است که حزب کمونیست کارگری در دستور فوری خود دارد و برای رسیدن به این هدف باید این حزب را با پیوستن هرچه بیشتر مردم تقویت و تشکیلات آن را قوی تر ساخت. این حزب ظرف مبارزه تمام رهبران کارگری، فعالین عرصه های مبارزه برای حقوق زنان، کودکان و طرفداران جامعه سکولار است.

به عنوان عضو این حزب میتوانید سرلندانه ادعا کنید که سیاستهای این حزب و پیشبینیهایش از زمان و تاریخ تشکیل درست از بوته آزمایش بیرون آمده اند. برای نمونه به اپوزیسیون ایران نگاه کنید. اکثرشان طرفدار پروژه خاتمی و اصلاحات بودند و یا اکنون طرفدار فراندیم. پروژههایی شکست خورده و یا آنچنان شکننده که بعد از مدتی کسی خود را صاحب این پروژه ها نمیکند و یا به انتقاد از خود میافتنند. پیام من به همه مردم این است که برای پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی و برقراری نظامی آزاد و برابر به این حزب پیوندید و شعارها و مطالبات برنامه دنیای بهتر را به خواست و مطالبه و پرچم مبارزه هر روزه خود تبدیل کنید.

همزمان به کمین افتاده و در یک درگیری نابرابر که به جانباختن همه رفقای همراه من منجر شد، در اثر اصابت تیر از ناحیه سر به شدت زخمی شدم. با وجود فلج شدن طرف راست بدنم، به دست دشمن نیفتادم و بعد از ۱۵ ساعت رفقایم مرا در وضعیت نیمه بیهوشی در یک بیابان یافتند و مرا از مرگ حتمی نجات دادند. در سال ۶۹ تشکیلات مرا به اروپا برای معالجه انتقال داد. اکنون در کشور سوئد زندگی میکنم و دارای دو فرزند هستم. دخترم ۱۵ سال و پسر ۹ سال دارد. در سوئد بعد از ده سال کار اکنون تحصیل در رشته مطبوعات و تلویزیون را شروع کرده ام که خیلی برایم لذت بخش است. سالهاست که عضو کمیته های شهری و همچنین عضو کمیته کردستان هستم. همچنین مسئولیت تلویزیون کانال جدید در سوئد را بعهده دارم. یکی از بهترین خاطراتم به مبارزه نظامی در کردستان بر میگردد. حزب مرتجع دمکرات کردستان با زور گویی و قلدری میخواست جلو فعالیت حزب کمونیست ایران و کومله را بگیرد. به همین منظور لشکر کشی بزرگی به جنوب کردستان کرده بود تا ضربه نهایی را به ما بزند ولی با مقاومت و تعرض بسیار شجاعانه ای از طرف ما در سال ۶۵ روبرو شد که نیروهایش بشدت تار و مار شدند و از آن به بعد بود که این نیروی مرتجع از قلدری و زورگویی اقتدار. بگذریم که کومله فعلی نتوانست میراث دار

بانه تیر اندازی و حمله به تجمع مردم مهاباد را محکوم میکنیم. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه را فرامیخواند که علیه جمهوری اسلامی مبارزاتشان را گسترش دهند.

این رژیم بجز زبان زور و فشار اعتراض گوش شنوا برای عملی کردن مطالبات مردم ندارد. با همین زبان باید آنها را وادار به اجرای خواسته های خود کنید. با تشکیل تجمعات و اعتراضات عمومی حکومت جنایتکار اسلامی را وادار به عقب نشینی کنید.

۱۳ فوریه ۲۰۰۵، ۲۵ بهمن ماه ۸۳

حفظ کنند. او اعلام کرد که سریعاً برق و گاز را راه اندازی میکنند. بعد از این تظاهرات برق تعدادی از محلات وصل شده است. اما کامکان گاز و آب و برق خیلی از محلات قطع است.

مردم مهاباد! مردم بانه و سقز!

در دو ماه گذشته این دومین بار است در فصل سرمای زمستان گاز این شهرها و دیگر شهرهای کردستان قطع میشود. اکنون با قطع برق در مهاباد عملاً زندگی عادی هم مختل گردیده است. اعتراض مردم آزادیخواه مهاباد با حمله نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی مواجه شده است. ما ضمن حمایت از خواسته های مردم مهاباد و سقز و

میکردند. نیروهای انتظامی از بیم گسترش اعتراض مردم با تیراندازی هوایی تلاش کردند مردم را متفرق کنند. مردم خشمگین در مقابل به ساختمانهای دولتی حمله کردند و طبق اخبار رسیده تمامی شیشه های بانک ملت شکسته شده است.

این تظاهرات تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر ادامه داشت که با تیراندازی نیروهای مسلح رژیم و حمله به مردم تظاهرات به پایان رسید. تعقیب و گریز تا ساعتی بعد از ظهر امروز در محلات شهر مهاباد ادامه داشته است.

ساعت ۵ بعد از ظهر امروز فرماندار شهر مهاباد صمدی در رادیو و تلویزیون محلی از مردم مهاباد تقاضا کرد که آرامش خود را

گزارش روز عشاق در شهر

سنندج

نسبت به همدیگر چهره و جو شهر سنندج را تغییر داده بودند. علیرغم تهدید و اخطار به رژیم به فروشگاهها و مغازها که به مناسبت این روز حق تبلیغ این مراسم غربی را ندارند. با این وجود فروشندگان به این تهدیدات توجهی نکردند و هدیه های مخصوص این روز را پشت وپشتیها گذاشته بودند. جوانان شهر دختر و پسر دور از چشم ماموران رژیم دست در دست هم روز عشاق را جشن گرفتند.

روز عشاق امسال در میان شور و شوق جوانان برگزار شد. جوانان شهر سنندج امسال از سال گذشته وسیع تر به پیشواز این روز رفتند. سرمای زیاد و برف مانع از حضور جوانان در خیابانها و پاساژهای شهر نشد. جوانان در جنب و جوش خریدن هدیه بودند. جوانان شهر این روز را با علاقه و در فضای دوستانه در جمعهای خود مراسم گرفتند.

این روز جوانان با لباسهای شاد و ایجاد فضای دوستی و محبت

ادامه "دفاع از هشت مارس دفاع از"

مبارزات برابری طلبانه زنان قدامت کرده اند گرفته میشود. این روز، روزآماده باش و رژه ارتش عظیمی از انسانهای برابری طلب است. این روز روز زنان و مردان آزاده ای است که علیه نظام بردگی سرمایه و ارتجاع می رزمند. اینروز روز رزم و دفاع وسیع از زنان جان باخته ای است که قربانی نظامهای زن ستیز گشته و یا باشمشیر اسلام خونشان ریخته شده ویا در اوج بی پناهی خود کشی کرده اند. اینروز روز اتحاد و همبستگی با نسیمی

از جامعه بشری است که در حصارهای تودرتوی مردسالارانه اسیرند و آماج شدیدترین تهاجمات مذهبی و انواع گرایشات کور و عقب افتاده قرار گرفته اند. باشمشیر قطعه قطعه شان کرده اند، بدارشان آویختند، سنگسارشان کردند و انواع بی حرمتی ها، تجاوزها و سواستفاده ها را درحقتشان روا داشتند. تاریخ بشر گواه این جنایات است. به برخورد ضدبشری رژیم اسلامی ایران نگاه کنید که چگونه شأن و حرمت زن توسط این مردگان ازگوربرخواسته بتمام معنا لگدمال شده است. به تاریخ رژیم

فاشیست بعث عراق نظری بیفکنید که چگونه توسط شمشیر اسلام در اوج بی پناهی ۱۸۰ زن بی دفاع را گردن زدند و در اوج افتخار سر بریده چندین نفر از آنان را روزها بر سردر خانه هایشان آویزان کردند. به وضعیت فلاکتبار زنان در کشورهای اسلامزده بنگرید. به تبعیض و نابرابری در جهان "متمدن" بنگرید. اما علیرغم تمامی کشتارها و جنایتها، علیرغم تمامی تبعیضات و بیحقوقیها این زنان و مردان آزادیخواه و در راس آنها کمونیستها هستند که علیه این اوضاع شرم آور و این بیدادگری بپاخاسته و مبارزه می

کنند. تحمیل برسمیت شناختن ۸ مارس به سرمایه داران و کلیه مدافعین نابرابری زنان از طرف چپ جامعه و کمونیستها یکی از این اقدامات است. دفاع از این روز، دفاع از اندیشه های آزاد بشری است. باید این روز را با شکوهی هرچه تمامترگرامی بداریم. اینجا جا دارد که به زنان و مردان آزادیخواهی که در زیر تیغ جلادان جمهوری اسلامی این روز بزرگ را گرامی داشته و میدارند درود بفرستیم. امیدوارم که امسال نیز، تلاش این وحوش اسلامی را برای بسازش کشیدن این روز و تحریف آن تحت نام روزفاطمه زهرا وغیره را درهم بشکنیم. از

ابتکارات و تجارب سالهای پیش استفاده کنیم و تمام مراکزعمومی را برنگی دیگر درآوریم. دیوارهای شهرها را با مطالباتمان و شعارها و خواسته های برابری طلبانه زنان که پرچم آن در دست سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری است، پر کنیم. اینروز روز ماست. اینروز روز زنان و مردان آزادیخواهی است که برای برابری انسانها مستقل از رنگ پوست و زبان و قومیت و مذهب، مبارزه میکنند.

زنده باد هشت مارس
نه ماتو نه روسی
زنده باد آزادی و برابری

گزارش دستگیری یک نفر در مریوان

روز ۲۴ بهمن در شهر مریوان یک نفر به اسم مجید شیرزادی معروف به مجید ماهواره و اهل روستای برده رشه دستگیر شده است. بر اساس اخبار رسیده وی به زندان سنندج منتقل شده است. تا رسیدن این خبر بعد از انتقال وی به زندان سنندج کسی از سرنوشت او خبر ندارد. شایع است که وی را بجرم فروش ماهواره دستگیر کردند.

احضار آزاد زمانی دبیر کانون دفاع از حقوق کودکان سنندج را محکوم میکنیم

طبق اخبار رسیده در یک هفته گذشته سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی در شهر سنندج آزاد زمانی دبیر کانون دفاع از حقوق کودکان را احضار کرده است. سازمان اطلاعات رژیم اسلامی در یک ماه گذشته با اقداماتی علیه نمایندگان کارگران نساجی و اخیراً دبیر کانون دفاع از حقوق کودکان سنندج تلاش میکند که فضای ترس و ارباب را در این شهر گسترش دهد. دو هفته قبل سازمان اطلاعات رژیم اسلامی نمایندگان کارگران نساجی را نیز چندین بار احضار کرده و آنها را

تحت فشار قرار داده بود. ما ضمن محکوم کردن این اقدامات رژیم اسلامی، از مردم سنندج میخواهیم که با گسترش مبارزات خود علیه این جمهوری اسلامی اجازه ندهند سازمان اطلاعات فعالین کارگری و مدافعین حقوق کودکان را تحت فشار قرار دهد.

۱۰ فوریه ۲۰۰۵

فعالین اول مه سقز باید بی قید و شرط آزاد شوند

تمام اتهامات علیه این فعالین باید دور انداخته شوند جمهوری اسلامی دادگاههای اسلامی را در پشت درهای بسته علیه فعالین اول ماه مه سقز بکار انداخته است. هفته گذشته محمود صالحی محاکمه شد و امروز یکشنبه ۶ فوریه محمد عبدی نیز به همین روال در برابر این دادگاههای کذائی اسلامی قرار گرفت. پیش از این نیز برهان دیوانگر و محسن حکیمی دادگاهی شدند و دادگاه اسماعیل خودکام که قرار بود در ۱۱ ژانویه برگزار شود به تعویق افتاده است. بنا به گزارشها جمهوری

اسلامی تاریخ محاکمه بقیه این هفت نفر و دور دوم محاکمه این فعالین را نیز تعیین کرده است. پرونده فعالین اول مه سقز بیانگر یک شکست و عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر فشارها و اعتراضات بین المللی و داخلی کارگران و سازمانهای کارگری و مردم است. این پرونده روی دست حکومت مانده است. حکومت اسلامی قبلاً با گسترش موجی از اعتراضات ناچار شد آنها را با سرشکستگی آزاد کند. اکنون این رژیم مانده است که چگونه خود را از زیر فشار این پرونده خلاص کند.

حاکمین اسلامی باید بدانند که راهی جز پذیرش آشکار شکست خود و کنار زدن تمام اتهامات علیه فعالین اول مه سقز و آزاد کردن بی قید و شرط آنها برایشان نمانده است. برپایی اول ماه مه حق پایه ای و جهانشمول کارگران است و دستگیری و محاکمه کسانی که جرمشان این است که در مراسم روز کارگر شرکت کرده اند تقلابی است که بویژه امروز که از هرسو اعتراضات کارگری و مردمی در ایران سر بلند میکند، مهر شکست محتوم را برپیشانی خود دارد. اگر همبستگی و اتحاد و اعتراضات کارگری و مردمی در سال گذشته جانیان خلاص کند امروز این جنبش با قدرت بیشتری در برابر هرگونه

بازداشت و اذیت و آزار این فعالین خواهد ایستاد و پوزه حکومت را به خاک خواهد مالید. این حکومت اجازه ورود هیئت ناظران بین المللی را که "کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی" خواسته بود، نداد تا مانع رسوایی بیشتر در این جریان شود. اما حزب کمونیست کارگری و جنبش کارگری در سطح ایران و جهان تضمین میکند که احکام این دادگاه ها علیه فعالین اول مه جز یک رسوایی و شکست دیگر برای حکومت حاصلی نخواهد داد.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه علیه هرگونه اذیت و آزار و دستگیری فعالین اول مه سقز می ایستد و همه کارگران و مردم شریف را به اعتراض به محاکمه آنها فرامیخواند. سرکوبگران ضد کارگری حاکم در ایران باید بدانند که گریزی از تسلیم شدن به برپایی روز جهانی کارگر نخواهند داشت. این روز را کارگران به این حکومت تحمیل کرده اند و هر سال با تجمعات هرچه پرشورتر خود گرامی میدارند. هرگونه تعقیب و محاکمه فعالین اول مه باید ملغی شود و اتهامات و پرونده ساختگی علیه آنها به زباله دان انداخته شود. این حکم کارگران و مردم در ایران و در سطح جهان است.

مرکز جمهوری اسلامی

آزادی برای حکومت کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری از همه رفقای حزبی در شهرها و همه مردم آزادیخواه میخواهد که اخبار و گزارشات شهر، محل کار و زندگی خودتان را به دست ما برسانید. ما تلاش میکنیم که از طریق رادیو و تلویزیون اخبار و گزارشات شما را به اطلاع مردم در دیگر مناطق ایران و در خارج کشور برسانیم.

از سایت
کمیته
کردستان
دیدن کنید
www.iskraa.org